

## بررسی مبانی فقهی غنا و موسیقی در اسلام

حضرت آیت‌الله دکتر سید محمد موسوی بجنوردی\*

راحله شهیدی\*\*

### چکیده

لفظ غنا و موسیقی از لحاظ لغت یا یکدیگر مترادف هستند، لیکن در اصطلاح، موسیقی اعم از غنا است، زیرا غناء مذموم در شرع، صورت تحریف شده موسیقی و صدای خوش است که با انگیزه لهوی همراه با شیوه اجرای ناصحیح آرایه می‌شود.

غنا یعنی ترجیع و مد صوت؛ مربوط به جوهره صوت است، ولی در تعریف موسیقی به ارکان ماهوی و تجربیدی صوت یعنی لحن اشاره شده است. مد و ترجیع از عناصر لحن هستند که هماهنگ با ایقاع و وزن، عنصر اطراب و تأثیر را در شنونده ایجاد می‌کنند.

آنچه در باب استماع موسیقی مهم است، نوع و میزان تأثیری است که موسیقی در خواننده و شنونده می‌گذارد. از مجموع تعاریف می‌توان نتیجه گرفت که آوازه‌ها و سازهایی که عنوان لهو و باطل بر آنها صلق می‌کند و به نظر کارشناس و خبره و یا فهم عمومی مردم قابل تمیز است، استفاده از آنها ممنوع است.

### واژگان کلیدی

بررسی، فقهی، حرمت، غنا، معصیت، موسیقی، اسلام.

\* استاد دانشگاه تربیت‌معلم و دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

\*\* دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

شمال.



## مقدمه

منابع و قوامیس لغت و فرهنگ واژه‌ها، جهت تعریف و تبیین معانی الفاظ و لغات و کشف مراد مفردات و اصطلاحات فراهم گردیده‌اند. برای فهم اولیه هر کلمه ناگزیر از مراجعه به منابع دست اول هر لغت هستیم. اما چرا گاه با معانی متفاوت و متضاد در یک کلمه مواجه می‌شویم؟ تنوع و فراوانی معانی یک واژه، گاه تا حدی است که انسان از درک مقصود اصلی باز می‌ماند و با حدس و تخمین مراد خویش را بیان می‌کند. تطور و تحول لغات با تنوع و تعدد علوم و فنون ارتباط تنگاتنگی دارد. بدین‌روی، بسیاری از کلمات و واژه‌ها، دارای یک معنای لفظی و ریشه‌ای و یک معنای اصطلاحی می‌باشند که گاه این معنای اصطلاحی به عنوان معنای حقیقی آن لفظ به شمار می‌رود و گاه عنایتی به حقیقت معنای آن واژه ندارد.

و در تعریف مشهور غناء «کشش صوت و آوازی که مشتمل بر ترجیع مطرب است» می‌باشد. با توجه به اینکه معنای لغوی غناء در کتب لغت، متفاوت و بعضاً متغایر است؛ لذا نمی‌توان به یک معنا و مفهوم مشخص و محصلی دست یافت. تعریف فقهی، ناشی از یک جمع محتوایی میان تعاریف لغوی است و بیش از آنکه از متن و ظاهر آیات و روایات متخذ باشد، یک برداشت کلی از تعریف تاریخی در قوامیس لغت است.

این تعریف که غناء، مد صوت مشتمل بر ترجیع مطرب است، از یک قالب یعنی صوت و یک محتوای تأثیرگذار (مطرب) یعنی کلام تشکیل شده که در واقع این کلام و شعر است که کشیده می‌شود و ادوات تحریر بر آن قرار می‌گیرد.

ظاهر برخی آیات و روایات می‌نماید که غناء از مقوله و جنس کلامها و سخنان لهوی و باطل است و نصّ بعضی دیگر از آیات و احادیث، گویای این می‌باشد که غناء از مقوله اصوات باطل و لهوی است.<sup>۱</sup>

و از آنجایی که استعمال لفظ غناء در اشعار عرب در معانی متفاوتی بوده، لذا برداشت‌های مختلفی نیز از این واژه صورت گرفته است و هر کس با توجه به ذوق و سلیقه و برداشت خود از این اشعار، غناء را به صورت مختلفی معنی کرده است. از جمله اینکه، غنا همان صوت است، یا غنا ترجیع صوت است یا غناء ترجیع صوت مطلوب می‌باشد و یا اینکه غناء همان صوت مرجع مطرب حسن است.

اما کدام یک از این معانی مدنظر شارع بوده و کدام یک را مورد نهی قرار داده است؟ برای دستیابی به این مطلب باید ببینیم که شرع مقدس، غنا را چگونه معنا کرده است و چه ملاک و مناطهایی را شرط حرمت آن قرار داده است؟

البته غناء از جمله بحث‌های فقهی است که به دلیل موضوع خاص آن، سوالات مختلفی پیرامون آن مطرح می‌شود. از قبیل اینکه آیا بر هر صوت موزون و زیبا، غناء اطلاق می‌شود؟ و آیا غناء در اسلام مطلقاً حرام است؟ یا مطلقاً جایز است؟ یا اینکه قسم خاصی از آن حرام بوده و بقیه مصادیق آن جایز

۱. ایرانی، بررسی مبانی موسیقی از دیدگاههای فقهی و عرفانی، فلسفی و علمی، ص ۴۰



می باشد؟ و به تبع آن، نظریات مختلفی نیز در این باب وجود دارد.

برای روشن شدن حقیقت مطلب، ابتدا باید مشخص شود که غناء چه معنایی دارد؟ و ملاک حرمت آن چیست؟ برای دستیابی به معنای موضوع، له هر کلمه و معنای حقیقی هر شیء، نمی توان به قول و نظر علمای اهل لغت استناد کرد و قول آنها در این باب حجت نمی باشد. چرا که معمولاً ملاک لغویون، استعمال لغات در اشعار، سخنان و اقوال مردم می باشد و در استعمال نیز مسائل مختلفی از جمله استعاره، مجاز، تناسب حکم با موضوع، تناسب جلسه، تناسب گوینده و موارد دیگر در نظر گرفته می شود که در آینده ممکن است بر اثر کثرت استعمال، این واژه برای معنای دیگری تعین پیدا کند.

و از آنجایی که لفظ غناء طبق مفهوم عرفی، به معنای آواز و صدای موزون معادل واژه «موسیقی» و کلمه‌ای یونانی است. این صدای موزون و زیبا، در اسلام حرام نمی باشد. چرا که قوانین دین اسلام طبق مصالح و مفاسد واقعی و طبق فطرت بنا شده است و هیچ گونه حکم تحمیلی بر انسان‌ها ندارد. اینگونه نیست که هر لذت و خوشی، ممنوع و حرام باشد. شیعه معتقد به حسن و قبح عقلی بوده و قائل است که شرع مقدس هیچ چیزی را حلال و حرام نمی کند مگر آنکه مصلحت یا مفسده ملزمه‌ای در آن نهفته باشد و این مسئله در علم کلام با دلیل و برهان به اثبات رسیده است. از جمله مواردی که خداوند تبارک و تعالی به دلیل مفسده ملزمه، چیزی را حرام کرده، شرب خمر می باشد چرا که نوشیدن آن سبب خروج از حالت تعادل، زوال عقل، میل به فساد و بروز جنبه حیوانیت در انسان می شود. مسئله غناء نیز همین گونه است مسلماً غنائی که مفسده برانگیز باشد، مورد حرمت قرار می گیرد. پس می توان گفت که غناء بر دو قسم است: ۱- غنای محلل؛ ۲- غنای محرم.

در غنای محلل، خود صدای موزون، فی نفسه مدنظر قرار می گیرد که امری مباح است، اما اگر این صدای موزون و این آواز با چیزی ترکیب شود و بعد از ترکیب با آن شیء، دارای مفسده ملزمه گردد، غنای محرم نامیده می شود. این قسم از غناء دارای یکسری ویژگی‌های خاص می باشد.

در تعاریفی که از غناء مطرح است به یکسری از قیود باید اشاره شود از جمله ترجیع صوت و مطرب بودن اما این دو ویژگی، شرط کافی برای حرمت غناء نمی باشند. ماده و محتوای اشعار نیز مهم است که به بررسی آنها می پردازیم.

## الف) ترجیع صوت

در مورد ترجیع صوت، سؤالات گوناگونی مطرح می شود. از جمله اینکه آیا ترجیع صوت، اختصاص به انسان دارد یا اینکه صدای برخی پرندگان از جمله بلبل و قناری یا برخی از چهارپایان از جمله حمار که در آن ترجیع و کشش وجود دارد نیز غناء محسوب می شود و استماع آنها اشکال دارد؟

مضافاً اینکه آیا هر ترجیعی حرام است؟ آیا صرف کشش و زیبا کردن صوت، سبب حرمت آن می شود؟ می دانیم که به طور کلی زیبایی هر چیزی به موزون بودن آن است و موزون بودن هر چیزی

با مقیاس خودش سنجیده می‌شود. مثلاً زیبایی خط به موزون بودن حروفی است که در نوشتار به کار رفته است. اما موزون و زیبا بودن صدا به کشش مناسب صوت و رعایت کوتاهی و بلندی آن است.

آیا به صرف اینکه این صدا دارای ترجیح و کشش می‌باشد و طبع انسان از آن لذت می‌برد، باید آن را تحریم کرد؟ آیا احکام شریعت اسلام برخلاف فطرت انسان‌ها می‌باشد؟  
طبق مطالب گفته شده، چون احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعی است و از طرفی برخلاف فطرت انسان‌ها نیز نمی‌باشد لذا هرگونه ترجیح و کشش صوت، به تنهایی سبب حرمت غناء نمی‌شود.

## ب) طرب

در مورد طرب این مسئله مطرح می‌شود که اولاً مفهوم آن چیست؟ و آیا هر لذت و خوشی، طرب نامیده می‌شود؟ آیا هرگونه احساس خوشایند، ملازمه با حرمت دارد؟ و اصولاً به چه غنائی، مطرب گفته می‌شود؟ به طور مسلم ایجاد هرگونه لذت و احساس خوشایند در انسان، ممنوع نیست و به آن طرب هم گفته نمی‌شود. چرا که فطرت انسان، طالب زیبایی و کمال است و از آنجایی که عشق به کمال و جمال مطلق دارد، لذا در خود احساس کشش و تمایل به سمت زیبایی پیدا می‌کند. از هوای خوب، غذای خوب، صدای خوب و ... خوشش می‌آید و لذت می‌برد. چون شارع مقدس برخلاف فطرت انسان‌ها، حکمی را تشریح نمی‌کند در نتیجه هر لذت و خوشی به نظر او حرام نیست. حتی از آنجایی که صوت نیکو، سیمای نیکو، خلق نیکو و سایر ویژگی‌های حَسَن، موجب جذب انسان‌ها می‌شود؛ خداوند متعال از این خصلت انسان‌ها استفاده کرده و پیامبرانش را با این ویژگی‌ها به سوی بشر فرستاده است تا در دعوت به سوی خود موفق‌تر باشند. از این مطلب مشخص می‌شود که خوش صدا بودن یعنی کلام موزون را از حنجره بیرون آوردن، فی‌نفسه امری نیکو است و شارع مقدس خوش آمدنی را حرام اعلام می‌کند که موجب زوال عقل و خروج از حالت تعادل در انسان و سوق به سمت فساد و فراموشی و غفلت یاد خدا شود که این از نظر عقلاً نیز ناپسند می‌باشد.

در نفس ناطقه انسان یکسری مقتضیاتی وجود دارد که تحت تأثیر عوامل خارجی از قوه به فعل در می‌آید؛ و البته این اختصاص به انسان‌ها ندارد و در حیوانات نیز دیده می‌شود. از جمله عوامل خارجی که در آن اثر می‌گذارد، صدا و صوت می‌باشد که می‌تواند انسان را از حالت طبیعی خارج کند.

کما اینکه نواختن موسیقی سبب بروز حرکات موزونی در برخی از مارها می‌شود، و در صورتی در انسان خروج از تعادل حرام می‌باشد که منجر به مفسده شود و گرنه هر خروجی از تعادل حرام نیست. چون گاهی شنیدن یا خواندن صوتی از قرآن به قدری در انسان تأثیر می‌گذارد که گویی از عالم ناسوت خارج شده و در ملکوت سیر می‌کند. اگر خروج از تعادل و زوال عقل به واسطه شهوت صورت گیرد، که انسان در آن لحظه ذکر و یاد خدا را از یاد برده و از فطرت اولیه‌اش دور می‌شود و به سمت وادی



انحراف سوق پیدا می‌کند؛ بدین جهت مورد نهی شریعت قرار می‌گیرد.

بنابراین شنیدن صدای بلبل یا قناری یا خزان برگ، به صرف اینکه احساس خوشایندی در انسان ایجاد می‌کند، ممنوع نیست. چون که موجب ازاله عقل و اندیشه انسان نمی‌گردد و خوشایندی نسبت به آن، طبق فطرت زیبایی طلب انسان می‌باشد. لذا غنا در صورتی مطرب شمرده می‌شود و حرام است و استماع صدا، مُشیر شهوت گردد و فرد را از تعادل روحی و روانی خارج کند و تعقلش را زایل نماید و حالتی همچون حالت سُکر در او پدید بیاورد که مسلماً این حالت متتبع مفسد دیگری هم خواهد بود.

### ج) محتوای ناپسند اشعار

علاوه بر ترجیع و طرب، عامل دیگری که در حرام شدن غناء تأثیر دارد، محتوا و الفاظ اشعار می‌باشد. چرا که ماده و لفظ می‌تواند سبب دگرگون شدن حالت انسان و خروج از تعادل گردد.

کما اینکه محتوای اشعار ادبی، سبب دگرگون شدن حال برخی از عاشقان ادبیات می‌شود یا مطالب عرفانی، سبب تحول برخی از عرفا می‌گردد. در حالی که ممکن است همین مطلب و همین لفظ در فرد دیگری که با مفهوم آن آشنایی ندارد، هیچ‌گونه تأثیری نداشته باشد.

بنابراین نفس صوت موزون یا قطع نظر از مقارنات و عوارض آن، امری مباح می‌باشد؛ اما همین صدای موزون در ضمن کلمات شعر، حکم حرمت یا حلیت پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، ترکیب و اتحاد صدای موزون با کلمات، همچون اتحاد عرض و معروض و بلکه بالاتر، عینیت عرض و معروض می‌باشد. به گونه‌ای که عرض وقتی که عارض بر معروض می‌شود نه تنها از اطوار آن بلکه عین معروض می‌شود.

بنابراین در تعریف غناء می‌توان گفت که: غناء عبارت است از صوت همراه با ترجیع و طرب مُشیر شهوت با الفاظ ناپسند که به طور مجموع سبب زوال عقل شده و در نهایت انسان را به سمت انحراف سوق داده و موجب فراموشی یاد خدا و غفلت از او می‌شود.<sup>۱</sup>

و اخباری که بیان حکم غنا را بر عهده دارند، به بیان‌های مختلف وارد شده‌اند. بعضی از این اخبار مستقیماً حکم را بر خود غنا مترتب نموده و بعضی دیگر غنا را بر عناوین دیگر تطبیق داده و از این طریق حکم آن را معلوم کرده‌اند. عناوینی را که غنا در زبان اخبار بر آنها تطبیق داده شده بررسی می‌کنیم:

### ۱. لِهَو و لعب

کتاب لغت برای این دو واژه یک معنی را ذکر کرده‌اند؛ ولی ظاهراً لِهَو و لعب اگرچه از نظر مصداق در موارد زیادی اتحاد دارند، اما از نظر مفهوم با هم متفاوت‌اند؛ زیرا لعب، ضد جدیت و به معنی بازی کردن است؛ خواه دارای غرض عقلایی باشد یا نه.

۱. موسوی بجنوردی، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، اجتماعی ۲۲۷/۳ - ۲۲۰



راغب اصفهانی در کتاب مفردات درباره لعب می‌نویسد: اصل این کلمه، لعاب است و لعاب همان بزاقی است که از دهان می‌ریزد. لعب یعنی آب دهانش راه افتاد و لعب یعنی کاری انجام داد که هدفی صحیح نداشت.<sup>۱</sup>

اینکه وی لعب را به کار بی‌هدف معنی کرده، یا آنکه ما گفتیم ممکن است لعب هدف عقلایی داشته باشد، منافاتی ندارد؛ زیرا ممکن است مقصود او این باشد که فعل به گونه‌ای است که نتیجه اصلی فعل مورد نظر نیست، خواه نتیجه دیگری مورد نظر باشد یا نه. مثلاً کسی که با کودک خویش بازی می‌کند تا او را ساکت کند، حرکاتی انجام می‌دهد که نتیجه اصلی آنها را در نظر ندارد؛ ولی با این حال کارش بی‌هدف نیست؛ چون می‌خواهد کودک را ساکت کند و این خود غرض عقلایی است.

بنابراین لعب همان فعلی است که جدی نباشد، ولی لهو عبارت است از عملی که با اشتغال فکر و قلب انسان را از کارهای مفید عقلایی باز دارد. عملی که تنها انسان را از قیام به کارهای مفید باز می‌دارد، ولی فکر و ذهنش را مشغول نمی‌سازد، لهو نامیده نمی‌شود؛ مثلاً کاری که در ماه رمضان چنان انسان را خسته می‌کند که از روزه گرفتن باز می‌دارد، اگرچه مانع روزه گرفتن که عملی مفید است می‌شود، ولی لهو نیست.

به عبارت دیگر، لهو دارای دو ویژگی است: الف) اینکه اثر عمده آن در قلب انسان ظاهر می‌شود و هم از اینرو قرآن مجید لهو را از صفات انسان شمرده، می‌فرماید: «لَاهِيَةً قُلُوبِهِمْ»<sup>۲</sup>.

ب) اینکه عبث و بدون هدف است و بدین‌رو طریحی در مجمع‌البحرین می‌نویسد: لهو این است که انسان با اشتغال به کارهای باطل، از یاد حق غافل شود، فیومی نیز در مصباح‌المنیر می‌نویسد: لهو عبارت از این است که انسان به وسیله چیزی که با حکمت منافات دارد، تفریح کند.

۲. لغو: یکی از مفاهیمی که در روایات، غنا را بر آن تطبیق داده‌اند، واژه باطل است. باطل در کتب مختلف لغت به صورت گوناگون تفسیر شده که از آن جمله است:

نقیض حق، آنچه اثبات ندارد، چیزی که فاسد است و حکمی ندارد و هر چیزی که شایع شده است.

۳. زور: زور مفهوم دیگری است که واسطه بیان غنا قرار گرفته است. راغب اصفهانی<sup>۲</sup> می‌نویسد: زور عبارت از انحرافی است که در استخوان بالای سینه پدید می‌آید و آروز کسی است که استخوان سینه‌اش کج باشد.

سپس می‌نویسد به دروغ هم زور گفته می‌شود چون از جهت خود منحرف است. معانی دیگری که برای زور گفته شده، عبارت است از دروغ، باطل، بهتان، لهو، مجالس غنا و باطل و گفتاری که انسان را مشغول سازد.

با دقت در این معانی چنین استنباط می‌شود که معنی اصلی این لغت، همان کذب و باطل است،

۱. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۱.

۲. انبیاء ۳

۳. الراغب الاصفهانی، همان، ص ۲۲۱



ولی در معانی دیگر نیز با قرینه استعمال شده است.

و نهایتاً در می‌یابیم در میان مصنوعات گوناگون که بشر در طول تاریخ به آن پرداخته و در مورد آن نظریه‌هایی ارایه کرده است، مسئله موسیقی است. در هر تمدن و فرهنگی، کم یا زیاد، به وجود موضوعی به نام موسیقی برمی‌خوریم، با انواع ریتم‌ها و نت‌ها، کشور ما نیز مستثنی نبوده، از تاریخ باستان تاکنون وجود موسیقی در دربارها و حتی در میان مردم عادی و به نحوی خاص در بین عرفا، به شکل‌های گوناگون مورد توجه بوده است. چرا که موسیقی احساس لطیف انسان و بهترین و مؤثرترین راه نفوذ در دل‌هاست و تأثیر به‌سزای موسیقی در نفوذ کلام موجب شده تا هر پیام اخلاقی، بهداشتی و حتی اخیراً پیام‌های بازرگانی را بدین‌وسیله در اذهان مردم جای می‌دهند. زیرا به دلیل زیبا بودن هم جلب توجه می‌کند و هم به خاطر سپرده می‌شود.

و با نظری به طبیعت می‌توان بهترین سرودها و نغمه‌ها را شنید، آواز خوش پرندگان یا صدای باد و باران و صدای یکنواخت و دلنشین رودها و یا طنین زیبای موج‌های دریا همه و همه می‌تواند به نوعی برایمان آهنگین باشد، موسیقی به هر شکل و کیفیتی می‌تواند ظهور کند به صورت کلامی یا چهره‌ای که از گلولی شخص شنیده می‌شود و یا تلنگری که به سیم‌های آلتی از آلات موسیقی می‌خورد.<sup>۱</sup>

اما در این میان بشر خاکی راه انحراف را زودتر می‌شناسد. و از جمله جاده انحرافی این هنر، غناست. که دین اسلام به نحوی که از روایات برمی‌آید، به آن پرداخته و تا جایی که به باطل و لهو و بیهودگی کشیده شود آن را حرام دانسته و در صورتی که حالت لغو نباشد، بلکه بتوان از آن استفاده درست کرد، بلاشکال است. چرا که اصل غنا به معنای صدای موزون و آواز، امری مباح است. حال اگر این امر مباح با اشعار گمراه‌کننده و ذوالمفسده و یا با الحان اهل فسق و فجور خوانده شود، حرام می‌گردد. چرا که مجموعاً کلام باطل را تشکیل می‌دهد. لذا روایاتی که دلالت بر قرآن خواندن با صدای نیکو و جواز غنا در مجالس عروسی، عید فطر، عید قربان، سرود و شادی‌ها می‌کند، ناظر به غنائی است که موجب انحراف نگردد و مقارن با معصیت خدا نباشد. چرا که براساس یکی از قواعد مسلم فقه شیعه، دلیلی بر حرمت چنین غنائی نداریم.

این قاعده که به قاعده «اصاله‌الرحل» معروف است می‌گوید: «کل شیء هو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه» یعنی هر چیزی برای شما حلال است مگر آنکه از طرف قانونگذار حرمت آن بیان شود.

لذا اصل اولیه بر حلیت است و اگر کسی بخواهد برخلاف آن بگوید که چیزی حرام است. باید دلیل متقن ارایه دهد. اما روایاتی که در باب حرمت غنا وارد شده است، ناظر به مواردی است که خود غنا ویژگی خاصی پیدا می‌کند، مثلاً مشابهت با لحن اهل فسق و فجور می‌یابد و موجب غفلت از یاد خدا و وقوع در معصیت می‌شود و انسان را از حالت تعادل خارج می‌کند. اما از آنجایی که هدف پژوهش رسیدن به دیدگاه اسلام نسبت به موضوع است خوب است برداشت کلی در این زمینه نگاشته شود. اما



آنچه از احادیث برداشت می‌شود این است که:

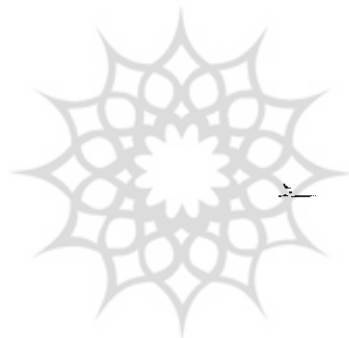
۱. خداوند انسان را برای هدفی الهی آفریده است راه زندگی و هدف از زیستن را نیز از طریق پیامبران و کتب الهی به انسان ابلاغ فرموده است آنچنان که همه نیازهای بشری از کوچکترین مسئله زیستی تا بزرگترین مسائل اعتقادی را در برمی‌گیرد بنابراین نمی‌خواهد که انسان کاری را فقط برای وقت‌گذرانی و سرگرمی انجام دهد به طوری که در اثر توجه و اشتغال به آن کار از کارهای مهم و حیاتی بازماند.
۲. کارهایی که جنبه وقت‌گذرانی صرف داشته باشد، در قرآن با اصطلاحاتی چون لهو الحدیث و قول زور آمد، که روایت‌ها آنها را به غنا تفسیر می‌کند.
۳. این هنر زیبای خدادادی (موسیقی) نباید به لهو و لهب آلوده گردد و لذتی که انسان از موسیقی می‌برد باید لذتی حقیقی باشد لذتی که نه تنها ما را از یاد خدا غافل نکند بلکه در مسیر شناخت‌الله قرار دهد.
۴. ما مسلمان هستیم و محکی جز قرآن و احادیث ائمه اطهار (ع) نداریم، بنابراین با مراجعه به کتاب خدا و فرمایشات ائمه اطهار (ع) ناخالصی‌ها را از این هنر خدایی بزداییم.
۵. غنا و لهو آن است که انسان را از مسیر زندگی حقیقی به جاده‌ای بکشاند که ذهن را در رویاها و آرزوهای دست نیافتنی و خیال باطل فرو برد.
۶. اهل غنا و موسیقی حرام بدون شک اهل جهنم است، زیرا فتنه‌انگیز خواهد بود.
۷. آلات موسیقی یکی از ابزار گمراه‌کننده انسان توسط شیطان است.
۸. خواندن زنان نامحرم در مقابل مردان نامحرم حرام است.
۹. موسیقی در جایی که جوان بشنود و شهوت بر او غالب گردد حرام است.
۱۰. اگر غنا و موسیقی حرام، پیشه و شغل کسی قرار داده شود حرام است و آتش دوزخ را به دنبال خواهد داشت.  
اما اگر:
۱۱. اگر جهت عروسی و شادی و عید و ختنه و ... باشد با رعایت موازین و با توجه به محرّمات اشکالی ندارد.
۱۲. خواندن سرود برای حجاج، غازیان، رجز، آوازهای نوحه و نغمه‌های آن، سماع در وقت شادی سماع عاشقان، سرود هر که مشتاق لقای خدای است بلامانع است.
۱۳. خواندن زنان و مردان به طور جمعی (کر) اگر موجب فساد و گمراهی نشود ظاهراً اشکالی ندارد.
۱۴. خواندن زنان در جایی که مردان اجنبی حضور نداشته باشند و آن را نشوند اشکالی ندارد.
۱۵. خواندن سرودی که مضمون و محتوای باطل نداشته باشد با رعایت موازین بلامانع است.
۱۶. بالاخره اینکه سرودی که انسان را به یاد خدا، نوع‌دوستی، وطن‌پرستی، به هرگونه کار پسندیده





و نیک، تشویق و ترغیب کند، مضامین و محتوای خوب نه تنها اشکالی ندارد بلکه وجود آن ضروری است.

انشاءالله با یاری و عنایت خداوند بزرگ بتوانیم حق را از باطل به درستی تشخیص دهیم و در سیر الهی قرار گیریم تا خدای نکرده در روز حساب روسیاه و خجل زده محشور نشویم.<sup>۱</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع و مأخذ

۱. ایرانی، اکبر، ۱۳۷۳، دیدگاه پنجم: بررسی مبانی موسیقی از دیدگاه‌های فقهی و عرفانی و فلسفی و علمی، تهران، مؤسسه انتشارات سوره، دفتر مطالعات دینی، هنر، چاپ اول.
۲. بنایی، کمال‌الدین بن محمد، ۱۳۶۸، رساله در موسیقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳. جباران، محمدرضا، ۱۳۷۸ ه. ش، موسیقی و غنا در آینه فقه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ اول.
۴. الراغب الاصفهانی، ابی قاسم الحسین بن محمد، بی تا، مفردات فی غریب‌القرآن، بیروت، دارالمعرفه تحقیق محمد سید کیانی.
۵. موسوی بجنوردی، محمد، ۱۳۸۲ ه. ش، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، اجتماعی، جلد ۳، تهران، معاونت پژوهشی انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

سال سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۸۸

